

Marriage and Related Rules in Pre-Islamic Central Asian Steppe Societies

Nuhat Moyan*

Hasan Hazrati**

Abstract

The purpose of this research is to describe the manner of marriage and its related rules in the steppe societies of Central Asia in the pre-Islamic era. Therefore, after defining the steppe geography of Central Asia, it focused on the communities of this region and determined the main characteristics of the family institution among them. In the next step, marriage, traditions, and related conditions were taken into consideration and in-group, out-group, and political marriages were investigated as the most important types of marriages. Also, two of the most important marriage traditions of the steppe societies of Central Asia were investigated by focusing on the Leviratus tradition and the Qalin tradition, and it was found that the way of life of the people of those areas played an important role in the advent of such traditions. The final stage of this article was dedicated to examining the issue of polygamy and divorce. According to this research, polygamy was not common in all of the target communities, and it mainly depended on the man's economic status. Although divorce was not very common, it had different qualities depending on the type of issues between men and women; However, the norms of the steppe societies had caused the rights of both parties to be respected during divorce.

Keywords: Steppe Societies, Woman, Marriage, Leviratus, Qalin.

* Ph.D. Candidate of History, University of Tehran (Corresponding Author), nuhatmoyan@gmail.com

** Associate Professor, Department of History and Islamic Civilization, University of Tehran, hazrati@ut.ac.ir

Date received: 14/08/2023, Date of acceptance: 02/09/2023



ازدواج و قواعد آن در جوامع استپی آسیای مرکزی (پیش از اسلام)

نوهات مویان*

حسن حضرتی**

چکیده

پژوهش پیش‌رو به دنبال توصیف چگونگی ازدواج و قواعد آن در جوامع استپی آسیای مرکزی در دوران پیشاسلامی است. از این رو، پس از مشخص کردن جغرافیای استپی آسیای مرکزی، بر جوامع این ناحیه تمرکز کرده و ویژگی‌های اصلی نهاد خانواده را نزد آن‌ها برمی‌شمارد. در گام بعدی، ازدواج، سنت‌ها، و شرایط آن بررسی و ازدواج‌های درون‌گروهی، برون‌گروهی، و سیاسی به عنوان مهم‌ترین انواع ازدواج‌ها تبیین می‌شوند. نیز با تمرکز بر سنت لویرات و سنت قالین، دو مورد از مهم‌ترین سنت‌های ازدواج نزد جوامع استپی آسیای مرکزی بررسی و مشخص شد که شیوه زندگی مردمان آن نواحی نقش مهمی در پدید آمدن چنین سنت‌هایی داشته‌اند. بخش پایانی این جستار به بررسی مسئله تعدد زوجات و طلاق اختصاص یافته است. براساس یافته‌های این پژوهش، تعدد زوجات نزد تمامی جوامع مورد نظر به طور یکسان رواج نداشت و بیش‌تر تابع موقعیت اقتصادی مردان بود. طلاق نیز اگرچه چندان رایج نبود، اما بسته به نوع اختلافات زن و مرد کیفیت متفاوتی پیدا می‌کرد، هرچند هنجارهای جوامع استپی موجب شده بود هنگام طلاق حقوق هر دو طرف رعایت گردد.

کلیدواژه‌ها: جوامع استپی، زن، ازدواج، لویرات، قالین.

* دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، nuhatmoyan@gmail.com

** دانشیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه تهران، hazrati@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۱



۱. مقدمه

واژه استپ/ استپژ در زبان روسی به معنای چمن و علف است و اصطلاح استپ/ استپی از همین واژه گرفته شده است (Deer 1954: Cilt. 12, 11). از گذشته‌های دور تاکنون، سرزمین‌های استپی آسیای مرکزی و به‌ویژه قسمت‌های شرقی آن محل زندگی ترکان و دیگر اقوام (از جمله چینی‌ها و مغولان) بوده است. این مجاورت باعث شد تا بسیاری از جوانب زندگی ساکنان این ناحیه زیر تأثیر یک‌دیگر قرار بگیرد. هرچند در مناطق استپی آسیای مرکزی غیر از ترک‌ها اقوام دیگری نیز می‌زیستند، اما با در نظر گرفتن شدت تأثیرات سبک زندگی ترکان بر شیوه زندگی مردمان این ناحیه می‌توان فرهنگ استپی را مترادف با فرهنگ ترک‌ها دانست (Kafesoğlu 2015: 205-206). سرزمین‌های استپی از نواحی جنگلی در جنوب روسیه آغاز و به سمت جنوب و غرب تا کوه‌های خینگان (Khingan) منچوری و کارپات‌ها کشیده می‌شود. مراتع حاصل‌خیز در مرز مناطق جنوبی سرزمین‌های استپی در کناره‌های دریای خزر و در مناطق شمالی در کناره‌های دریاچه‌های آرال و بالکاش در رشته‌کوه‌های آلتای به چشم می‌خورند. این مراتع دوباره در دامنه‌های شرقی آلتای ظاهر شده و تا کوه‌های خینگان در بالای ۴۵ درجه عرض شمالی ادامه می‌یابند. در اطراف رودخانه‌ها، مراتع مناسبی برای پرورش دام وجود دارد و اسب و شتر از چهارپایان معمول این منطقه به حساب می‌آیند (Rasonyi 1993: 1-2).

جوامع استپی آسیای مرکزی نیز هم‌چون سایر جوامع براساس مجموعه‌ای از مناسبات اجتماعی ایجاد شده بود که ازدواج از جمله آن‌هاست. ازدواج به عنوان یکی از سازوکارهای اساسی هر جامعه‌ای در فرهنگ ترک‌های ساکن آسیای مرکزی، چه کوچ‌رو و چه یک‌جانشین، نیز وجود داشت و هر قبیله و دولتی در اجرای آن قوانین سنن و آداب و رسوم مخصوص به خود را داشت. با توجه به مناسبات درازمدت ایران با جوامع استپی آسیای مرکزی، شناخت ابعاد مختلف تاریخ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و ... این ناحیه در شناخت تاریخ ایران و عناصر تشکیل‌دهنده آن بسیار مهم و ضروری است. با وجود این، در زبان فارسی، پژوهش جدی در موضوع این جستار انجام نگرفته است. از این رو، مقاله حاضر به دنبال آن است تا با اتکا به مراجع تاریخی، چگونگی ازدواج و قواعد آن را در جوامع استپی آسیای مرکزی در دوره پیش از اسلام با رویکردی توصیف‌محور بررسی کند.

۲. نهاد خانواده

خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای هر جامعه به‌شمار می‌آید و نقش مهمی در چگونگی زندگی افراد آن دارد. میراث‌های فرهنگی از جمله دین، فرهنگ، و آموزش و پرورش نخست در داخل

خانواده شکل می‌گیرند و از طریق نهاد از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. خانواده در هر جامعه‌ای ویژگی‌های خاص خود را دارد. جوامع استپی آسیای مرکزی نیز از این قاعده مستثنا نیستند. در این جوامع کوچ‌رو خانواده اهمیت زیادی دارد؛ فرزندان بزرگ‌تر پس از دریافت سهمشان از خانواده جدا شده و خانواده خود را تشکیل می‌دادند و فرزندان کوچک‌تر خانه پدری و بقیه میراث را به ارث می‌بردند. نهاد خانواده درون قبیله تعریف می‌شد و هرچند ممکن بود بین اعضای یک قبیله جنگ و درگیری صورت بگیرد، اما افراد قبیله به سبب نسبت هم‌خونی در مقابل دشمن خارج از قبیله باهم متحد می‌شدند (Golden 2020: 22).

ساختار اجتماعی زندگی استپی در ازدواج و تشکیل خانواده خود را نشان داده است. برای نمونه، زنان بالاتر به حق ازدواج با مردان پایین‌رتبه را نداشتند (Orkun 1994: 15). باید توجه داشت که در این ساختار، نسب خانوادگی و موقعیت اقتصادی نشان‌دهنده رتبه افراد بود. در میان ترکان باستان، پسری که ازدواج می‌کرد نه زنش را به خانه پدری می‌آورد و نه به خانه همسرش می‌رفت، بل سهم خود را از پدر گرفته و با جهیزیه‌ای که دختر جمع کرده بود خانه‌ای مستقل ایجاد می‌کرد (Gökalp 1991: 232). بدین ترتیب، زوجها برای تشکیل خانواده‌ای جدید از اموال مشترک خود، که نحوه تقسیم‌بندی آن برای دو طرف مشخص بود و مسئولیت اموال زن هم در آن در نظر گرفته شده بود، استفاده می‌کردند.

در میان ترک‌ها، سه نوع خانواده وجود داشت: در میان ترک‌های یاکوت (Yakut)^۱ خانواده حالت مادرسالاری داشت و تحت تأثیر مردی از جانب مادر مثلاً دایی بود. در میان ترک‌های قرقیز، خانواده حالت پدرسالاری داشت و زن پذیرای دین و ارزش‌های خانواده شوهرش به‌شمار می‌رفت و در میان ترک‌های آلتایی، خانواده پایه مادرسالاری داشت، به این ترتیب که مرد موظف بود به عروس قالین (Kalm) بدهد. در ادامه، به صورت مفصل درباره این سنت توضیح داده خواهد شد، اما تعریف مختصر آن عبارت است از چند حیوان که داماد تحویل خانواده عروس می‌دهد یا به طور موقت برای آن‌ها کار می‌کند (Findıkoğlu 1945: 267-268).

در دوران پیش از تاریخ ترکان، فرزندان پیش از این که به قبیله پدر منتسب شوند به قبیله مادر منسوب می‌شدند. دلیل آن هم همین سنت قالین بود، زیرا مرد با پرداخت قالین زنش را به قبیله خود می‌برد و چون فرزند در خانواده پدری بزرگ می‌شد به تدریج قبیله از حالت مادرسالاری به پدرسالاری تغییر حالت می‌داد. بزرگ‌ترین دلیلی که نشان می‌دهد قبیله‌ها در ابتدا حالت مادرسالاری داشتند ساختار شمنیسم است (Gökalp 1991: 220). هرچند در میان ترکان مرد صاحب خانه به حساب می‌آمد، اما زن نقش بسیار فعالی در جامعه داشت. برای مثال، زنان بیش از هرچیز حاکم خانه بودند و مادر بیش‌تر از پدر بر فرزندان‌ش احاطه داشت.

(Findikoğlu 1945: 266). این موضوع یکی از عناصر مهمی بود که توسط ترک‌ها وارد فرهنگ چینی نیز شد (Eberhard 1941: 11). باوجود این تفاسیر، ضیاء گوک‌آلپ معتقد است که خانواده قدیم ترک نه مادری بود نه پدری، بل اسم و نسب را می‌گرفت. در نسب، خویشاوندانی هم از طرف پدر و هم از طرف مادر وجود داشت و این دو نوع خویشاوندی از نظر حقوقی برابر بودند. گوک‌آلپ تأکید می‌کند که چون بین پدرشاهی و خانواده پدری فرق وجود دارد، نباید خانواده ترکی را پدرشاهی در نظر گرفت، زیرا در خانواده پدری آزادی و برابری وجود داشت و زنان نیز با شوهرشان برابر بودند و اعضای خانواده دو طرف مانند عمو- دایی و خاله- عمه هم از اهمیت و احترام یکسانی برخوردار بودند (Gökalp 1991: 228-229). بااین‌حال، سخن گوک‌آلپ درباره تمام قبایل ترکی صدق نمی‌کند؛ برای مثال، درحالی‌که در ساختار اجتماعی یوویین‌ها (Yü-vin)^۲ سلطه پدری به چشم می‌خورد، در بین هون‌ها^۳ امور مالی تحت سلطه مادر بود (Eberhard 1996: 90). به نظر می‌رسد با گذشت زمان، سلطه و اقتدار مادر رنگ باخته و اختیارات او به خانواده پدری واگذار شده است.

۳. ازدواج در میان ترکان

ازدواج به عنوان یکی از ساختارهای اساسی هر جامعه‌ای در فرهنگ ترک‌های ساکن آسیای مرکزی، چه کوچ‌رو و چه یک‌جانشین، نیز وجود داشت و هر قبیله و دولتی در اجرای آن قوانین سنت‌ها و آداب و رسوم مخصوص به خود را داشت. متون تاریخی و به‌خصوص منابع چینی برجای مانده نشان می‌دهند که جوامع مختلفی در آسیای مرکزی با سبک زندگی استپی وجود داشتند که این جوامع کم‌وبیش از فرهنگ، طرز زندگی، و آداب و رسوم یک‌دیگر متأثر بودند. برای مثال، همه زنان و مردان گوک‌ترک در مراسم خاک‌سپاری با پوشیدن بهترین لباس‌هایشان حاضر می‌شدند. در این بین، اگر پسری عاشق دختری می‌شد، به وسیله یک نفر میانجی به دختر پیغام می‌فرستاد و والدین معمولاً دخالتی نمی‌کردند. این‌دست مثال‌ها ویژگی‌های ساختار زندگی استپی را بازتاب می‌دهند، زیرا زندگی قبیله‌ای مستلزم جابه‌جایی دائمی بود و دختران و پسران جوان در زندگی روزمره خیلی نمی‌توانستند هم‌دیگر را ببینند؛ در نتیجه، مراسم‌هایی از قبیل مراسم خاک‌سپاری فرصت مناسبی بود تا دختران و پسران یک‌دیگر را از نزدیک ببینند و بپسندند (Kapusuzoğlu 2015: 509; Mau-Tsai 2006: 23; Gan 2000: 361; Esin 2001: 167; Radloff 1954: 132).

باید به این نکته توجه داشت که سنت‌های ازدواج در میان تمام ترکان یک‌سان نبود. طبق سنت وو هوان‌ها^۴ زن و مرد ملزم بودند مدت‌زمانی پیش از ازدواج، یک دوره را صرف آشنایی

ازدواج و قواعد آن در جوامع استپی آسیای ... (نوهات مویان و حسن حضرتی) ۲۷۵

کنند. پس از مدتی مرد زن را به‌طور نمادین ترک می‌کرد و پس از سه یا شش ماه، از طریق میانجی حیواناتی از جمله اسب، گاو، و گوسفند را به‌عنوان هدیه عروسی برای دختر می‌فرستاد. داماد با عروس به خانه عروس رفته و دو سال به خانواده عروس خدمت می‌کرد. پس از این مدت، والدین عروس دختر خود را با هدایای زیادی مانند خانه و وسایل دیگر به خانه جدیدش می‌فرستادند (Kapusuzoğlu 2015: 517). همان‌طور که مشخص است در این جا عناصر زندگی استپی از جمله حیواناتی که به‌عنوان هدیه در نظر گرفته می‌شدند به چشم می‌خورد.

درباره این که زنان برای ازدواج حق انتخاب داشتند یا نه نمی‌توان نظری قطعی داد، اما باتوجه به گزارش‌های موجود می‌توان چنین برداشت کرد که در بعضی موارد زنان مجبور به ازدواج می‌شدند. در میان هونها، اگر در جریان منازعه‌ای کسی به چشم دیگری آسیب می‌زد، به‌عنوان مجازات باید دخترش را به او می‌داد و در شرایطی که صاحب دختر نبود، باید ملک خصوصی زنش را به شخص آسیب‌دیده واگذار می‌کرد (Maksudi Arsal 1947: 261, 276; Mau-). نمونه یادشده از جمله مواردی است که می‌تواند به‌عنوان شاهدی بر رواج ازدواج اجباری بین ترک‌ها در نظر گرفته شود. باین حال، به‌نظر می‌رسد که در بعضی جوامع، زنان از وضعیت بهتری برخوردار بودند؛ برای مثال، در میان تایی - آن‌ها^۵ (Ta-yiian) مردان به حرف‌شنوی از زنان و حفظ احترام آن‌ها شهره بودند. در این قبیله رسم بر این بود که پیش از ازدواج، زن برای شناخت مرد سه کنیز نزد او می‌فرستاد و تنها در صورتی که مرد می‌توانست در مقابل آن‌ها جلوی هوای نفس خود را بگیرد، آن وقت زن به ازدواج با او رضایت می‌داد (Eberhard 1942: Cilt. 7, 144-145). در میان دیگر قبیله ترکی یعنی بورداس‌ها (Burdas)^۶، که در میان خزرها زندگی می‌کردند، دختری که به بلوغ می‌رسید از احاطه پدر خویش خارج می‌شد و می‌توانست هر مردی را که دوست داشت انتخاب کند تا پدر آن پسر را برای دخترش خواستگاری کند (Şeşen 2010: 73). طبق سنتی جالب نزد توله‌ها (Töles)^۷ وقتی مردی ازدواج می‌کرد، به‌عنوان داماد سرخانه به خانه زن خود می‌آمد و تازمانی که این زوج صاحب فرزند نمی‌شدند نمی‌توانستند به خانه مستقل خود بروند (Kapusuzoğlu 2015: 515). این رسم در میان تیغلوها (Tiğ-lo)^۸، که از هونها محسوب می‌شدند، هم رواج داشت و مرد تا زمان تولد فرزندش در خانه خانواده همسرش می‌ماند (Eberhard 1996: 78).

یکی از نکات مهم برای ازدواج در فرهنگ مردم استپی بکارت دختر بود (Özdener 1988: 226; Has Hacıp 2019: 354-358). این موضوع در منابع اصلی تاریخ ترکان از جمله دیوان لغات الترک کاشغری، که حاوی اطلاعات زیادی درباره فرهنگ و آداب و رسوم ترکان است، نیز

به چشم می خورد. در فرهنگ قدیم ترکان، از کلمه «قیز» (Qız) هم در معنای دختر، هم در معنای جاریه، و هم در معنای دختر باکره استفاده می شد (Kaşgarlı 2021: 389). بکارت زنان به عنوان نشانه ای از نیرومندی آنها نیز در نظر گرفته می شد، به طوری که کاشغری گفته است: «قیز بیرله کورشمه» (qız birle küreşme) یعنی با دختر باکره کشتی نگیر، زیرا قوی است و تو را زمین خواهد زد (Kaşgarlı 2021: 386).

از جمله سنت های مربوط به ازدواج در بین ترکان سنت «دل گرفتن» (döl almak) بود که این سنت خیلی مورد توجه محققان قرار نگرفته است. دل گرفتن عبارت بود از نوعی رابطه جنسی که طی آن، زن برای به دنیا آوردن فرزندی با ویژگی های ممتاز با مردی غیر از شوهرش (معمولاً مردی دارای ویژگی های جوان مردی و قهرمانی) هم بستر می شد. عبدالقادر اینان معتقد است که ریشه های دل گرفتن به دوره های ابتدایی و به احتمال زیاد به دوره مادر سالاری برمی گشت. این رسم، که در میان رومیان و اعراب پیش از اسلام به وضوح رواج داشت، در میان قبایل کوچ روی آسیای مرکزی نیز به صورت مخفیانه رایج بود (İnan 1948: 135). احتمال می رود این رسم از طریق روابط سیاسی و تجاری با جوامعی که از آنها نام برده شد وارد جوامع ترکان شده باشد. حتی در کتاب دده قورقود نیز به این رسم اشاره شده است (Ergin 2009: 47). اما نکته ای که بیش تر جلب توجه می کند این است که در این کتاب، دل گرفتن به صورتی تحقیرآمیز و در مورد دشمنان به کار رفته است.

گسترده گی سرزمین های استپی باعث شده بود گروه های جمعیتی مختلفی از جمله چینی، مغولی، ترک، و قبایلی که از ترکیب آنها به وجود آمده بودند در آنجا ساکن باشند و در نتیجه فرهنگی ترکیبی در آنجا شکل بگیرد. وجود ارتباطات مختلف میان این گروه ها به ازدواج آنان نیز منجر می شد. ازدواج هایی که بین چینی ها و ترکان انجام می شد نتایجی داشت که می توانست از نتایج ازدواج های بین ترکان و مغولان متفاوت باشد، چراکه طرز زندگی مغولان کوچ روی و طرز زندگی چینی ها یک جانشینی بود و خواه ناخواه این نوع سبک زندگی تفاوت های فرهنگی، اجتماعی، فکری، و اقتصادی را نیز در پی داشت. مثلاً بانوی امپراتور ختایی دختر یکی از اشراف ترک بود که حتی پس از ازدواج نیز هم چنان تحت تأثیر فرهنگ ترکی باقی مانده بود و نقش مهمی در تبدیل الفبای اویغوری به خط رسمی دولت ختایی داشت (Ögel 1971: 116).

از دیگر نمونه های جالب توجه در ازدواج برون گروهی ترکان هون ها هستند. در میان هون ها، همه قبایل در یک مرتبه قرار نمی گرفتند و به خاطر ساختار خانوادگی قبایل کوچ رو، در

ازدواج و قواعد آن در جوامع استپی آسیای ... (نوهات مویان و حسن حضرتی) ۲۷۷

فرهنگ آن‌ها ازدواج بیرونی نیز وجود داشت (Nemeth 1982: 36). مثلاً تبغاچ‌ها^۹ از ازدواج یک مرد چینی و یک زن هون به وجود آمده بودند، اما چون در بین هون‌ها سلطه مادری وجود داشت، چینی‌ها آن‌ها را از خودشان حساب نمی‌کردند (Eberhard 1996: 80). هم‌چنین، ازدواج میان شان‌یوها (Şan-yü) (گروهی از هون‌ها) و خانواده امپراتوری چین باعث شده بود آن‌ها با ایده امپراتوری و سازمان دولتی و درکل با فرهنگ چینی آشنا شوند (Rasonyi 1993: 67). ازدواج با مرد خارجی فقط منحصر به طبقات بالا نبود، بلکه امری معمولی بود که بین مردم معمولی هم می‌توانست اتفاق بیفتد. ازدواج یک تاجر یونانی با یک زن سکایی در دوره هون‌ها نمونه‌ای از این قضیه است (Ahmetbeyoglu 1990: 35-36).

این ازدواج‌های برون‌گروهی باعث به وجود آمدن تأثیراتی در فرهنگ ترکان استپی شده بود. سنت ازدواج اشراف اویغوری با زنان چینی یک‌جانشین آن‌ها را به زندگی شهری عادت داده بود. علاوه بر این و با در نظر گرفتن نقش تجارت در زندگی شهری اویغوری‌ها، در مرحله بعد به گسترش تجارت اسب روی آورده و تجارت خود را با چینی‌ها افزایش داده بودند (Von Gabain 1944: 692). میان دولت چین و خاقانان ترک ازدواج‌هایی صورت گرفت که برای نسل‌ها ادامه یافت و در نتیجه تأثیر مداوم چین بر ترک‌ها، زندگی شهری و تجارت در میان اویغورها گسترش یافت. علاوه بر این، بسیاری از خاقانان ترک با شاهزاده‌خانم‌های چینی، که با ترتیب اصول اخلاقی کنفوسیوس تربیت یافته بودند، ازدواج می‌کردند و این شاهزاده‌خانم‌های چینی عقاید این فیلسوف چینی را در فرزندان خود، که در آینده قانان ترک می‌شدند، پرورش می‌دادند (Mau-Tsai 2006: 514).

۴. ازدواج‌های سیاسی

از جمله مهم‌ترین نمودهای ازدواج برون‌گروهی در این جوامع ازدواج‌های سیاسی است. ازدواج‌های سیاسی یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده در دیپلماسی بین دولت‌ها بود و به تقریب از سوی اغلب دولت‌ها مورد توجه بود. این ازدواج‌ها برای شکل‌گیری مناسبت‌های سیاسی میان دولت‌ها بسیار مهم بود و در بین قبایل استپی نیز بسیار اتفاق می‌افتاد. این اتفاق به‌ویژه در زمان جنگ‌ها و زمانی که طرفین تصمیم به پایان‌بخشیدن به درگیری‌ها می‌گرفتند رخ می‌داد. گاهی اوقات نیز ایجاد پیوند زناشویی راهی بود برای افزایش قدرت سیاسی. این مورد به‌خصوص در میان قبایل ترک استپی، که به‌منظور شریک شدن در قدرت امپراتور چین با زنان چینی ازدواج می‌کردند، قابل مشاهده است. در برخی موارد نیز چینی‌ها برای زیر سلطه قرار دادن

قبایل اطراف خود با این ازدواج‌ها موافقت می‌کردند. چینی‌ها به این فکر می‌کردند کودکی که از این شاه‌زاده به دنیا می‌آید یک روز می‌تواند بر تخت حکومت‌های ترکی بنشیند و در نتیجه با چینی‌ها روابط خوبی برقرار کند (ibid.). با این حال، در زمان ضعف یا فروپاشی دولت چین، قبیله‌های ترک یا مغولی براساس ازدواج‌هایی که بین اجدادشان و شاه‌زاده‌خانم‌های چینی صورت گرفته بود خود را جانشین مشروع سلسله‌های منقرض‌شده چینی می‌دانستند (Rasonyi 1993: 75). در این ازدواج‌ها، زنانی که با قآن ازدواج می‌کردند به‌عنوان همسر اول قآن «خاتون» نامیده می‌شدند. این خاتون‌ها معمولاً از اعضای خانواده قبایل تابع و گاه از سلسله‌های خارجی بودند و با در نظر گرفتن منافع سیاسی طرفین، ازدواج با آن‌ها صورت می‌گرفت. بسیاری از شاه‌زاده‌خانم‌های چینی بر همین مبنا با خاقان‌های ترک و اویغور ازدواج کرده بودند. از سوی دیگر، برخی از شاه‌زاده‌خانم‌های خزر، کومان، و غیره به ازدواج امپراتوران بیزانس و دیگر دولت‌های خارجی درآمده بودند (ibid.: 60).

ازدواج‌هایی که بین چینی‌ها و گوک‌ترک‌ها انجام می‌شد یک سیاست مهم از طرف چینی‌ها بود که از این طریق می‌خواستند ترک‌ها را جلوی چشمشان داشته و آن‌ها را تحت تأثیر خود قرار بدهند. در متون تاریخی نیز به این نکته اشارات زیادی شده است. برای مثال، بیلگه‌خان مثل اجدادش از چینی‌ها درخواست ازدواج کرده بود و چینی‌ها از این موضوع خیلی سوءاستفاده می‌کردند، به‌طوری‌که حتی بیلگه‌خان به این سبب اتحاد با تبت علیه چینی‌ها را هم قبول نکرده و به امید ازدواج با زن چینی با دولت آن‌ها به‌خوبی برخورد می‌کرد (Orkun 1994: 11-12). تأثیر ازدواج‌های سیاسی در روابط گوک‌ترک‌ها و حکومت‌های چینی را می‌توان در پیش‌نهادی که تئو چینگ (Tou Ching)، سردار چینی، به امپراتور چین تای‌تسونگ (Ta-i Tsung) ارائه کرد نیز مشاهده کرد. او پیش‌نهاد داده بود از طریق ازدواج شاه‌زاده‌خانم‌های چینی با خاقان‌های گوک‌ترک و دادن القاب چینی به آن‌ها می‌توان همیشه آن‌ها را به‌عنوان واسطه در کنار خود نگاه داشت (Taşağıl 1999: Cilt. 2, 22). از طرفی هم برای فرمان‌روایان استپ، هر اتحادیه سیاسی ملزم به ازدواج بود. مچووه یا همان کاپگان^{۱۰} قآن چون آرزو داشت با یک شاه‌زاده‌خانم چینی ازدواج کند روابط خود را بر این اساس تنظیم می‌کرد (Orkun 1994: 10).

گاهی اوقات، حاکمان برای جلب حمایت و اتحاد با دیگران دست به ازدواج سیاسی می‌زدند تا از این راه بتوانند نیروی بیشتری کسب کنند. برای نمونه، در جنگی که به سال ۷۵۱ م/ ۱۳۳ ق در تالاس بین نیروهای عرب و چینی‌ها رخ داد، چینی‌ها شکست سنگینی خوردند و این باعث شد مناطقی که از لحاظ کشاورزی اهمیت داشتند به دست اویغورها

بیفتند. در نتیجه فرمان‌ده چینی به نام آن‌لوشان (An-Lu-shan) از آشفتگی اوضاع داخلی چین استفاده و علیه امپراتوری چین شورش کرد. در این شورش، چینی‌ها نخست از اعراب کمک خواستند، اما این کمک اعراب به جایی نرسید، تا این‌که بالأخره اویغورها خودشان به چینی‌ها کمک کردند. پس از سرکوب این شورش، امپراتور چین دختر خود را به ازدواج مویون چور قآن (Moyun Çur Kağan) درآورد. این موفقیت باعث شد اویغورها در چین قوی‌تر شوند و هر سال بیست هزار طاقه ابریشم از امپراتور چین دریافت کنند (İzgi 1989: 17-18; Grousset 1980: 129; Von Gabain 1944: 623).

این نزدیکی و دوستی به نفع چینی‌ها بوده و به کار آن‌ها می‌آمد. برای مثال، از آن‌جا که خاقان‌های اویغوری اغلب با شاه‌زاده‌های چینی ازدواج کرده بودند، در مواقعی که سلسله تانگ با بحران روبه‌رو می‌شد، اویغوری‌ها دستیاران فرمان‌روایان چین و حامیان امپراتوری می‌شدند (Rasonyi 1993: 106). گاهی وقت‌ها، بدون این‌که قآنان ترک پیش‌نهاد ازدواج بدهند، امپراتور چین خود برای منافع سیاسی و تجاری به آن‌ها پیش‌نهاد ازدواج با زنان چینی را می‌داد. مثلاً در سال ۸۲۲ م/ ۲۰۷ ق امپراتور چین به اویغوری‌ها یک شاه‌زاده‌خانم و پنجاه هزار طاقه ابریشم داد (İzgi 1978: 104). خاقانان ترک نیز از هر فرصتی برای ازدواج با زنان چینی استفاده می‌کردند؛ مانند موجو تارکان قآن اویغور که در سال ۷۸۷ م/ ۱۷۰ ق هیئتی را به چین فرستاد و محصولات کشور خود را به عنوان خراج به امپراتور هدیه کرده و درخواست ازدواج کرد (ibid.; İzgi 1989: 35). گاهی اوقات هم خاقان‌ها برای خودشان خواستگاری می‌کردند و برای کسب موافقت چینی‌ها دست به فداکاری‌های بزرگی می‌زدند؛ مانند آلپ بیلگه که حاضر شد با چینی‌ها علیه تبت متحد شود تا ازدواج موردنظر او انجام شود. در ۸۲۱ م/ ۲۰۶ ق و زمانی که چینی‌ها با این ازدواج موافقت کردند، بالین که وی مرده بود، جانشین او، کوچلوک بیلگه، با همان دختر موردنظر ازدواج کرد (Orkun 1994: 227). آن‌چنان‌که منابع تاریخی نشان می‌دهند این ازدواج‌ها تا زمانی انجام می‌شد که ترکان از اوضاع سیاسی خوبی برخوردار بودند. برای مثال، زمانی که گوک‌ترک‌های غربی در آستانه فروپاشی بودند، امپراتور چین با درخواست خاقان مبنی بر ازدواج شاه‌زاده‌خانم چینی با او موافقت نکرد و دلیل مخالفتش را بی‌ثباتی گوک‌ترک‌ها اعلام کرد (Taşağıl 1999: Cilt. 2, 64). گاهی اوقات نیز با تغییر امپراتور در چین سیاست دولت در برابر ترک‌ها تغییر می‌کرد. چینی‌ها معمولاً زمانی که متوجه می‌شدند نمی‌توانند با ترک‌ها کنار بیایند تصمیم می‌گرفتند از طریق ازدواج‌های سیاسی با آن‌ها روابطی دوستانه و نزدیک برقرار کنند (Rasonyi 1993: 98). در نتیجه می‌توان چنین برداشت کرد که مهم‌ترین انگیزه برای این دسته ازدواج‌ها فقط منافع سیاسی بود.

درواقع، ازدواج برای دو دولت امتیازی محسوب می‌شد که به واسطه آن احتمال جنگ بین آن دو را به شدت کاهش می‌داد. زمانی که بین آن‌ها نسبت خویشاوندی برقرار می‌شد، بسیار کم پیش می‌آمد که مقابل هم‌دیگر بایستند. هم‌چنین، این ازدواج‌ها گاهی اوقات نوعی تهدید نیز به حساب می‌آمدند، چراکه اگر طرف مقابل این پیش‌نهاد را قبول نمی‌کرد و طرف خواستگار از قدرت بیش‌تری برخوردار بود، آن‌وقت می‌توانست به آن‌ها حمله کند یا علیه آن‌ها با دولت‌های دیگر متحد شود. بومین قآن (Bumin Kağan)، فرمان‌روای گوک‌ترک‌ها، به دلیل این‌که آوارها را از حمله توله‌ها باخبر کرده بود، از آن‌ها درخواست ازدواج داشت و چون این درخواست از سوی خاقان آوارها، آناکویی (Anakueyi)، مورد قبول قرار نگرفت، با تبغاج‌ها متحد شده و یکی از دختران آن‌ها را به ازدواج خود درآورد. در نتیجه این ازدواج، اتحادی تشکیل شد و با حمله مشترکی که علیه آوارها انجام گرفت از میان برداشته شدند (Grousset 1980: 93-94).

نکته قابل توجه در این گونه ازدواج‌ها این است که از زنان هیچ نظرخواهی نمی‌شد. احتمال می‌رود زنان خودشان را موظف به این ازدواج‌ها می‌دیدند و برای ادامه دولت و سلطنت خانواده‌شان مخالفت نمی‌کردند. شاید هم این زنان براساس اصول و قواعد این ازدواج‌ها طوری پرورش داده می‌شدند که نقش نیروی متحدکننده بین دو دولت را برعهده داشتند. معلوم است که در بعضی موارد زنان برای منافع سیاسی یا تجاری دولت‌ها مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفتند. پیوند زناشویی در بعضی مواقع برای افرادی جز امپراتور و به دلایل مختلفی مانند برقراری روابط تجاری هم می‌توانست انجام گیرد. همان‌طور که در سال ۶۲۰ م گوک‌ترک‌ها سفیری همراه با حدود صد هزار اسب هدیه نزد وانگ شیه‌تسونگ (Wang Shih-Tsung)، فرمان‌روای چینی، فرستاده بودند که وانگ در مقابل این هدایا دختر خود را به چولو قآن داده و بدین ترتیب روابط تجاری بین آن‌ها آغاز شده بود (İzgi 1978: 100; İzgi 1973-1975: 150).

این ازدواج‌ها فقط به زن گرفتن از چینی‌ها محدود نمی‌شد و گاهی اوقات خاقانان ترک خواهان ازدواج دختران خود با شاه‌زادگان چینی می‌شدند. به احتمال زیاد، آن‌ها نیز مانند چینی‌ها دنبال این بودند که از طریق دخترهای خود و بچه‌هایی که از شاه‌زادگان چینی به دنیا می‌آمدند برای خود نیرویی به دست آورند و روابط محکم‌تری بین دو دولت ایجاد کنند. در این مورد، می‌توان به درخواست کاپگان قآن از ملکه چینی برای ازدواج دخترش با یک شاه‌زاده چینی اشاره کرد (Taşağıl 2004: Cilt. 3, 23-24). حتی کاپگان قآن بعدها درخواست کرده بود که دخترش با جانشین امپراتور چین ازدواج کند و بدین منظور سفیری هم روانه کرده بود (ibid.: 29-30; Orkun 1994: 10). این دست ازدواج‌ها برای ترک‌ها بسیار مهم بود، به طوری که

در صورت مخالفت چینی‌ها امکان جنگ نیز وجود داشت، همانند مورد بیلگه قآن که به خواستگاری دختر امپراتور چین رفته ولی پذیرفته نشده بود. وی به دنبال آن بود که مانند کاپگان قآن، که او نیز به همین دلیل تصمیم به جنگ با چین داشت، به این کشور حمله کند، اما وزیر او این کار را درست ندیده و بالاخره او را از انجام این کار منصرف کرد (Taşağıl 2004: 49).

ازدواج‌های برون‌گروهی ترکان منحصر به چینی‌ها نبود و گاهی وقت‌ها بین خود ترک‌ها و سایر استپ‌نشینان نیز رخ می‌داد. برای مثال، در میان قبایل استپی خاقان یه‌دآها^{۱۱} (Ye-da) با سه دختر خاقان ژوان ژوان‌ها^{۱۲} ازدواج کرده بود (Eberhard 1996: 105-106). یا بارس بیگ، که توسط کاپگان رئیس ترگیش‌ها^{۱۳} شده بود، خواهر کاپگان را به‌زنی گرفت (Taşağıl 2004: 33; Orkun 1994: 39; Ergin 2009: 15; Tekin 1994: 43). این مسئله از چند جنبه اهمیت پیدا می‌کند. نخست این که کاپگان قآن برای به‌قدرت‌رسیدن بارس بیگ به او کمک سیاسی کرده و برای تحت کنترل داشتن بارس بیگ خواهر خود را نیز به ازدواج او درآورد. از طرف دیگر، چون بین اقوام آسیای میانه همیشه کشمکش‌هایی صورت می‌گرفت، او از این طریق می‌توانست برای خودش یک متحد سیاسی به‌دست بیاورد که در صورت وقوع جنگ احتمالی بتواند از او به‌عنوان یک متحد سیاسی استفاده کند. نمونه‌ای دیگر از این موضوع اشاره به بیلگه قآن در قسمت شرقی کتیبه اورخون است که برای استحکام روابط تجاری، دختر خود را عروس خاقان تورگیش‌ها کرده و از میان آن‌ها برای پسر خود دختری را گرفته بود (Orkun 1994: 56; Ergin 2009: 61; Tekin 1994: 33).

ازدواج‌های سیاسی با دولت‌های همسایه مانند ساسانیان نیز صورت می‌گرفت. قآن گوک‌ترک‌های غربی، ایستمی، برای این که بتواند با هون‌های سفید بجنگد دختر خود را به رقیب همیشگی خود یعنی خسرو انوشیروان ساسانی داد تا به او کمک سیاسی کند (Taşağıl 2003: 88; Taşağıl 2013: 135; Grousset 1980: 95). به‌نظر می‌رسد در این ازدواج‌ها زنان به‌عنوان یک ابزار بین دولت‌ها عمل می‌کردند و در تقویت روابط حسنه بین آن‌ها نقش داشتند. نمونه‌ای دیگر از ازدواج‌های ترکان با دولت‌های همسایه مربوط به هون‌هاست که آتیلا از طریق ازدواج با خواهر امپراتور روم هونوریا (Honorio) می‌خواست قسمتی را که به‌عنوان سهم از دولت روم به این زن می‌رسید تصرف کند. وی حتی به‌بهانه جواب منفی به روم حمله نیز کرده بود، هرچند در نهایت این ازدواج هرگز انجام نشد (Ahmetbeyoğlu 1990: 60; Taşağıl 2013: 295; Nemeth 1982: 113; Rasonyi 1993: 71). هم‌چنین، یوستینیانوس و کنستانتین پنجم با دختران خان خزر ازدواج کرده بودند تا اتحاد خزرها علیه اعراب را تضمین کنند (ibid.: 115). درخواست

ازدواج روس‌ها با دختران قومان پس از شکست روس‌ها از ایشان هم از دیگر نمونه‌های ازدواج میان ترکان و جوامع اطرافشان است (ibid.: 138). آخرین نمونه از این دست ازدواج‌ها ماجرای ازدواج شاه‌زاده ساسانی و شاه هون‌های سفید است. در زمان پادشاهی خسرو انوشیروان میان ساسانیان و هون‌های سفید جنگ شروع شد و ایرانیان به دلیل احتمال نتایج منفی این جنگ در پی اتحاد با هون‌های سفید برآمدند و در مقابل این صلح، شاه ساسانی پیش‌نهاد داد تا خواهرش را به ازدواج جیداریت (Cidarit)، شاه هون‌های سفید، درآورد، ولی دراصل به جای خواهرش یکی از خدمت‌کاران خود را فرستاده بود. این زن بعد از ازدواج واقعیت را به جیداریت گفت و درحالی که تصور می‌کرد یک شاه یک زن خدمت‌کار را به عنوان همسر نخواهد پذیرفت، اما جیداریت به دلیل صداقت این زن او را به عنوان همسر خود نگه داشت (Ahmetbeyoğlu 1990: 76).

۵. قواعد ازدواج

در میان جوامع استپی، ازدواج نیز قواعد خاص خود را داشت. در بین ترک‌ها، ازدواج بین هم‌خون‌ها ممنوع بود و در بیش‌تر موارد شرط مهم ازدواج موافقت پدر، مادر، و معمولاً دختر بود. شرط دیگر دادن قالین (شیربها)^{۱۴} بود که بیش‌تر معنای مشارکت داماد و خانواده او در هزینه تربیت دختر داشت؛ قالین می‌توانست به صورت اهدای اسب، گاو، یا گوسفند باشد. در صورت مرگ زن، اگر قبل از مرگ بین او و شوهرش رابطه جنسی صورت می‌گرفت، داماد باید قالین را پرداخت می‌کرد. در مقابل قالین، وظیفه تأمین جهیزیه هم بر دوش عروس بود (Maksudi Aarsal 1947: 334-335). قرار گرفتن قالین در میان شروط مهم ازدواج حاکی از آن است که زن در جوامع استپی از لحاظ کارهایی که انجام می‌داد نقش مهمی داشت. زمانی که ازدواج صورت می‌گرفت مقدار کار و در نتیجه درآمدی که توسط دختر خانواده کسب می‌شد از بین می‌رفت و بنابراین، برای این که این کاهش جبران شود به خانواده او کمک مالی می‌کردند. خانواده‌های ثروتمند مبلغ زیادی برای قالین به دختران می‌پرداختند و فقرا اغلب به دلیل نداشتن پول دختران را می‌دزدیدند (Kapusuzoğlu 2015: 516). به طور کلی، آن‌هایی که نمی‌توانستند قالین را فراهم کنند زن مورد علاقه خود را می‌دزدیدند؛ مانند تویوهون‌ها (Tu-yühun)^{۱۵} که در آن مردمان فقیر زنشان را با دزدیدن می‌گرفتند (Eberhard 1996: 103). قریزها به خانواده عروس گوسفند و اسب به عنوان قالین می‌دادند (ibid.: 69). اویغورها نیز از گاو و اسب بدین منظور استفاده می‌کردند. آن‌ها حتی طی مراسم ازدواج اجازه می‌دادند که خانواده عروس

ازدواج و قواعد آن در جوامع استپی آسیای ... (نوهات مویان و حسن حضرتی) ۲۸۳

از گله اسب‌ها هر اسبی را که دوست داشتند انتخاب کنند و بعد از این که هر نفر یک اسب انتخاب می‌کرد مراسم به پایان می‌رسید (Radloff 1954: 128). سنت ازدواج در قبیله جنوبی شی وی^{۱۶} نیز به این صورت بود که پس از رضایت هر دو خانواده، داماد با دختر فرار می‌کرد و سپس تعدادی از بهترین گوسفندها و اسب‌ها را به عنوان هدیه برای خانواده دختر می‌فرستاد. آن‌ها پیش از بازگشت به خانه منتظر می‌ماندند تا زن باردار شود. ازدواج مجدد زنان و هم‌چنین زندگی با زنانی که شوهرشان فوت کرده بود از جمله ممنوعیت‌های ازدواج در برخی جوامع ترکی بود (Kapusuzoğlu 2015: 517). رسم ازدواج اغوزها به این شکل بود که درقبال چند دست لباس خوارزمی به خواستگاری می‌رفتند. مهریه می‌توانست چند شتر، چهارپا، یا هر چیز دیگری باشد. زمانی که به سرپرست زن مهریه داده می‌شد داماد به راحتی می‌توانست به خانه او رفته و زنش را نزد خود بیاورد (ابن فضلان ۲۵۳۵: ۷۰-۷۱).

۱.۵ سنت قالین

براساس قوانین ترک‌ها، مردی که برای خواستگاری می‌آمد باید سنت قالین را اجرا می‌کرد. به تقریب در بیش تر آداب و رسوم قبایل ترکان، این سنت از قدیم اجرا می‌شد. قالین می‌توانست به صورت کالا یا نقدی باشد. ازدواج بعد از پرداخت کامل این اموال انجام می‌گرفت. طبق منابع تاریخی، نرخ قالین هم در بین مردم عادی و هم در بین طبقه حاکم باتوجه به درآمد آن‌ها تعیین می‌شد. باتوجه به این که در میان عشایر کوچ‌نشین ترک، ساختار جامعه براساس پدرسالاری (patriyarkal) و ازدواج خارج از خانواده (برون‌همسری) (exogami) بود، خانواده‌های تازه تأسیس منتسب به طرف شوهر می‌شدند. در نتیجه، زن به خانواده شوهرش خدمت می‌کرد و جزو دارایی‌های او به شمار می‌رفت. بنابراین، لازم بود مرد زن را از پدرش بخرد (İzgi 1973-1975: 157). درازای عروس، انواع حیوانات اهلی گران قیمت مانند اسب، شتر، و گوسفند به خانواده او داده می‌شد (Eberhard 1996: 73). بهاء‌الدین اوگل قالین را به معنای خریدن زن نمی‌داند. وی معتقد است که قالین چیزی است شبیه به «هدیه صبح» (Morgengabe) که در میان آلمانی‌ها رواج داشت و ویژگی‌های «مهریه» را، که در اعراب دیده می‌شد، نداشت. ارزش آن در کم‌وزیاد بودنش نبود، بلکه فقط به عنوان هدیه در نظر گرفته می‌شد (Ögel 1988: 272; Findikoğlu 1945: 211). کاشغری نیز به قالین در معنای پول شیربها اشاره کرده است (Kaşgarlı 2021: 345).

داماد پس از دادن قالین دختر را به طور نمادین فراری می‌داد و با او ازدواج می‌کرد. راسونیی این رسم را بازمانده رسم واقعی دخترزدیدن (Rasonyi 1993: 56) و جان پاول

روکس دزدیدن زن را نماد غلبه مرد بر زن در فرهنگ استپی دانسته‌اند (Paul Roux 1989 b: 718). بنابر نظر امل اسین، برای این‌که زنان و مردان باهم ازدواج کنند، اول باهم کشتی می‌گرفتند (Esin 1991: 472). پائول کشتی‌گرفتن را قبول نداشته و معتقد است که قبلاً زنان با مردان می‌جنگیدند و مردی که بر زن غلبه می‌کرد دستش را به‌نشانه پیروزی بر سینه زن می‌گذاشت. نکته مهم این بود که پسر در صورت اجازه دختر می‌توانست بدن او را لمس کند. این رسم بعدها تبدیل به دزدیدن زن شده بود. در هر دو حالت، اگر زن اجازه می‌داد، مرد می‌توانست او را بدزد و اگر زن اجازه می‌داد، مرد می‌توانست در جنگی که با او داشت با لمس سینه‌هایش بر او غلبه کند (Paul Roux 1989 b: 717-718).

۲.۵ سنت لویرات

سنت لویرات یا لویراتوس (Leviratus) سستی بود که در بیش‌تر جوامع کوچ‌روی استپی رایج بود و می‌توان آن را نوعی قانون نانوشته دانست. این قانون نانوشته تقریباً در همه دولت‌ها و قبایل ترک، چه در دوره‌های پیش از اسلام و چه در دوره‌های پس از اسلام، یکی از شروط ضروری ازدواج قلمداد می‌شد. لویراتوس در دولت گوک‌ترک بدین شکل بود که بعد از مرگ یک مرد، پدر، برادر، عمو، پسر، برادرزاده یا برادر متوفی با نامادری یا زن‌برادر خود ازدواج می‌کرد. هم‌چنین، عمو نیز می‌توانست با زن برادرزاده متوفای خود ازدواج کند. فقط رؤسای قبایل نمی‌توانستند با زن نسل بعدی خود ازدواج کنند (Gan 2000: 362). در این سنت، مردان پیر نمی‌توانستند با زنان جوان‌تر از خود ازدواج کنند (Mau-Tsai 2006: 23). در شیوه زندگی هون‌ها، اگر پدر می‌مرد، پسران با تمام زنانی که پدرشان بعد از مادرشان با آن‌ها وصلت کرده بود ازدواج می‌کردند. اگر برادر می‌مرد، برادران دیگر همه زنانش را می‌گرفتند و با آن‌ها ازدواج می‌کردند. سبب رواج سنت لویراتوس جلوگیری از پراکنده‌شدن خانواده و مشارکت سایرین در اموال و ثروت شوهران متوفی بیوه‌ها و در نتیجه ثروت‌مندشدن قبیله‌های دیگر از طریق ازدواج مجدد بود (Deer 1954: 162).

لویراتوس به‌نوعی بخشی از ساختار فرهنگ استپی به‌شمار می‌آمد که در میان قبایل ترک جاری بود. از آن‌جاکه زن تحت مالکیت خانواده شوهرش بود، پس از مرگ شوهرش در خانواده او باقی می‌ماند، زیرا براساس عرفی که در جامعه استپی وجود داشت، برادر شوهر/ پسر شوهر از همسر دیگر یا یکی دیگر از اعضای خانواده مرد می‌توانست با زن ازدواج کند. راسونیی معتقد است که این رسم فقط مختص طبقات بالا بود (Rasonyi 1993: 56-57)، اما

سندی اویغوری مشخص می‌سازد که این سنت بین مردم عادی نیز انجام می‌گرفت. در این سند، مرد از زنش خواسته که بعد از مرگ او با کسی ازدواج نکند و به تربیت فرزندانشان مشغول شود. هم‌چنین، درآمدۀ این سند آمده است که دو پسر بزرگ او هم درخواست ازدواج با نامادری خود نکنند (Özdener 1988: 227; İzgi 1973-1975: 155; Arat 1964: 32). به نظر می‌رسد مرد پیش از مرگ خود قدرت داشته که از طریق وصیت‌نامه مانع اجرای لویراتوس شود. شاید هم این سنت توسط بعضی پسران یا برادران مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفت که مرد پیش از مرگ خود به آن اشاره کرده بود. بهترین اطلاعات درباره لویراتوس را می‌توان از مکالمۀ بین یک مأمور چینی به نام زونگ تانگیو (Zhong Tangyue)، که سال‌ها در دربار هون مانده و سفیر چین بود، دریافت کرد. مأمور چینی اشاره می‌کند که: «وقتی پدر و برادر می‌میرند، ازدواج با همسرشان به این دلیل است که نمی‌خواهند اصل و نسبشان از بین برود. به همین دلیل، اگرچه به نظر می‌رسد که هون‌ها روابط مختلطی دارند، اصل و نسب آن‌ها قطعاً نظم خاصی دارد» (Kirilen 2015: 24; Onat et al. 2004: 17-18). به گفته این مأمور و همین‌طور بیش‌تر محققان، هدف اصلی از اجرای سنت لویراتوس، که در بسیاری از جوامع کوچ‌رو دیده می‌شد، محافظت از آنچه متوفی بر جای گذاشته و تضمین تداوم وحدت و نظم بود. بنابراین، ارث باقی‌مانده از متوفی به دست غریبه نمی‌افتاد.

ابرهارد براساس منابع چینی معتقد است که قبایل مختلف استپی در جوامع خود این سنت را اجرا می‌کردند؛ از جمله تویوهون‌ها (Tu-yüehun) که یک قبیله استپی بودند و رسوم آن‌ها شبیه ترک‌ها بود؛ آن‌ها با همسر برادری، که بدون فرزند مرده بود، ازدواج می‌کردند (Eberhard 1996: 103). هم‌چنین، در میان هون‌ها، چنین رسم بود که پس از مرگ مردی، پسرهای او با نامادری بیوه خود ازدواج می‌کردند و اگر پسر نداشت، برادر با زنان برادر مرده ازدواج می‌کرد (Nemeth 1982: 36; Eberhard 1996: 76). در سیاحت‌نامه ابن فضلان، که به سرزمین اغوزها سفر کرده بود، نیز به این قضیه اشاراتی شده است. به گفته او، پس از مرگ مردی، پسر بزرگ او با نامادری خود ازدواج می‌کرد (ابن فضلان ۲۵۳۵: ۷۱۲). این نشان می‌دهد که لویرات بین اغوزها در پیش از اسلام نیز وجود داشته و پس از اسلام نیز ردپای آن را می‌توان در شاخه‌های مختلف آن‌ها از جمله سلجوقیان مشاهده کرد. برای مثال، می‌توان به همسر میکائیل، که پس از مرگ شوهرش با برادر او یعنی موسی بیغو ازدواج کرد، یا درخواست ازدواج ترکان خاتون از تئش، که برادر شوهر متوفایش یعنی سلطان ملک‌شاه بود، اشاره کرد (راوندی ۱۳۶۴: ۱۴۰؛ فضل‌الله همدانی ۱۳۸۶: ۴۱).

مقصودی آرسال معتقد است که در سنت ترکی قدیم، لویرات وجود داشت، به این صورت که ازدواج با عروس (پس از مرگ عمو و برادر) در حقوق ترک‌ها بود، ولی ازدواج پسر با نامادری، که در متون تاریخی چینی‌ها به آن پرداخته شده، مورد شک قرار گرفته است. مهم‌ترین دلیل لویرات این بود که زنان بیوه باید حمایت می‌شدند (Maksudi Arsal 1947: 336-337). همان‌طور که اوزکان ایزگی در این مورد با مقصودی آرسال موافق نیست (İzgi 1973-1975: 157)، باید گفت که این سنت ازدواج با نامادری در حقوق ترک‌ها وجود داشت و این را هم از سندی که آن مرد اویغور پیش از مرگ برای زنش نوشته بود می‌توان فهمید و هم از ازدواج‌های شاه‌زاده‌خانم‌های چینی بعد از مرگ خاقان با جانشینان آن‌ها. هم‌چنین، آوردن نمونه‌های ازدواج به سبک لویرات، در تاریخ اقوام استپی کم به نظر نمی‌آیند. نمونه دیگر و جالب درباره این شیوه ازدواج خاقان گوک‌ترک قیمین (Qi-min) قآن و زن چینی یی‌چن (Yichen) است. پس از مرگ خاقان گوک‌ترک، قیمین به ترتیب با پسر او، شیبین (Shi-bin)، با برادر شیبین، چولو (Chu-luo)، و پس از مرگ او نیز با برادر او، ژیلی (Jie-li)، ازدواج کرد (Gan 2000: 362; Orkun 1994: 7-8;). ازدواج با مادر بیوه گاهی اوقات به زور انجام می‌شد. شاه‌زاده پو-یا در سال ۵۹۱ م بعد از این که خاقان کاوچنگ (Kao-Chang) شد و به زور و اصرار گوک‌ترک‌ها، باین که اصلاً نمی‌خواست، مجبور شد با زن پدرش، که دختر گوک‌ترک‌های غربی بود، ازدواج کند (Taşagıl 2003: 78). در فرهنگ ازدواج وو هوان نیز وقتی پدر یا برادر بزرگ‌تر فوت می‌کرد، نامادری و عروس به عنوان همسر گرفته می‌شدند و اگر کسی برای همسری وجود نداشت، او را به عمویی از نسل بالا به عنوان زن دوم می‌دادند. با وجود تمام این‌ها زن هنگام مرگ در کنار شوهر اولش دفن می‌شد (Gökçen, a.g.e: 517-518). جالب توجه است که جان پاول ریشه لویراتوس را در سستی که زنان در کنار شوهرشان دفن می‌شدند می‌بیند. او معتقد است زنان برای این که در قبر شوهرشان دفن نشوند به لویراتوس تن می‌دادند و حتی خاقانان زنان کنیزی داشتند تا رسم دفن آن‌ها در کنار خاقان پابرجا باشد (Paul Roux 1989 a: 223-224).

۶. تعدد زوجات

در فرهنگ ترک‌های باستان، ازدواج به معنی پیوند دو فرد با اصل و نسب برابر بود و باید بین افراد متعلق به یک ایل انجام می‌شد. اما پس از آن که رؤسا از لحاظ اقتصادی ثروت‌مند می‌شدند با کنیزان نیز ازدواج می‌کردند و چون این با سنت ترک‌ها مطابقت نداشت به همسران آن‌ها

به جای خاتون «هو» می گفتند. حتی بچه‌هایشان نیز به آن‌ها مادر نمی گفتند و از لفظ «خاتون» فقط برای مادرشان استفاده می کردند (Gökalp 1991: 103). به گفته بعضی محققان، در سنت ترکان، تعدّد زوجات امری طبیعی نبود، ولی در صورتی که انجام می شد، تنها با اجازه زن اول ممکن بود (Findikoğlu 1945: 266-268). اگر بخواهیم درباره تعدّد زوجات به متون تاریخی استناد کنیم، باید وجود آن را در فرهنگ استپی قبول کنیم، زیرا وجود سنت لویرات خود به تنهایی دلیلی بر اثبات آن است. از طرف دیگر، برخی از محققان مانند ضیاء گوک آلپ معتقدند که اگرچه ازدواج تک همسری در میان ترکان باستان وجود داشت، برخی از افراد در طبقه حاکم و افراد ثروت مند زن دوم می گرفتند (Gökalp 1991: 142-143). هون‌ها یک زن نداشتند و تاجایی که می توانستند از آن‌ها نگهداری کنند زن می گرفتند (ibid.: 180). باین که آتیلا چندین زن داشت، ولی باز هم می توانست زن جدیدی بگیرد و پریسکوس نیز این را برای ترک‌ها امری معمولی دانسته است (Ahmetbeyoğlu 1990: 29). بیشینه اویغورها نیز تک همسر بودند، اما چند همسری را در میان آن‌ها می توان به تأثیر ادیانی هم چون مانوی، بودایی، و مسیحیت نسطوری نسبت داد. راسوینی معتقد است که در زبان ترکی قدیم نمی توان ریشه کلمه‌ای برای زن دوم پیدا کرد (Rasoyi 1993: 85; Özkan, a.g.e: 157)؛ با وجود این، مقصودی آرسال معتقد است هر چند در زبان ترکی واژه‌ای برای تعدّد زوجات وجود نداشت، بعدها بین ترک‌ها نیز گرفتن زن دوم رایج شد و زنی صاحب برترین مقام بود که یا اولین همسر و یا از لحاظ نسب پدری صاحب نسب برتری بود (Maksudi Arsal 1947: 36). با توجه به منابع چینی می توان متوجه شد که بسیاری از فرمان‌روایان هون، گوک ترک و اویغوری، برخلاف تصور رایج، تک همسر نبودند و این حاکمان با بیش از یک زن از قبایل و سلسله‌هایی که با آن‌ها روابط سیاسی و تجاری داشتند ازدواج می کردند. این نشان می دهد که تعدّد زوجات حداقل در میان طبقات بالا و ثروت مند رایج بود و این که در کنار حاکمان از زن آن‌ها هم یاد می شود به معنای تک همسری حاکمان نیست (Dalkesen 2008: 445). در دولت هون‌ها، تعدّد زوجات برای مردم عادی امکان نداشت و تنها خاقانان چنین امکانی داشتند (İzgi 1973-1975: 155; Taşağıl 2013: 82). در میان مغولان نیز مردان حق داشتند تا آن جاکه می توانستند زندگی خود را تأمین کنند زن بگیرند. برخی از آن‌ها ده، پنجاه، یا حتی صد همسر داشتند. به طور کلی، آن‌ها می توانستند با همه اقوام خود ازدواج کنند (De Plano 2000: 30).

مسئله تعدّد زوجات نه تنها برای مردان، بلکه برای زنان نیز جاری بود. در میان برخی از قبایل، ازدواج چند برادر با یک زن رواج داشت که از آن جمله می توان به این موارد اشاره کرد: ای‌تاها (I-ta) که از جمله کوچ‌روان آسیای مرکزی و مؤسس امپراتوری کوشان بودند

(Barthold 2010: 87). در میان آن‌ها، برادران زن مشترکی داشتند و زن به‌ازای هر شوهر یک شاخ بر سر می‌گذاشت (Eberhard 1942: 139-140). هم‌چنین، رسم داشتن همسری مشترک برای برادران در قبیله توهولو (Tu-huo-lo)، که در کنار ایتاها و با آن‌ها زندگی می‌کردند، نیز وجود داشت و زنان آن‌ها نیز کاملاً مانند ایتاها به‌ازای هر شوهر یک شاخ بر سر می‌گذاشتند. تعداد شاخ‌ها مشخص‌کننده تعداد شوهران زن بودند. ازطرفی، نمی‌توان به‌طور قطعی درباره این موضوع به منابع چینی استناد کرد، زیرا این موضوع نه با فرهنگ ترکان سازگار بوده و نه در منابع ترکی بدان اشاره شده است. این احتمال وجود دارد که منابع چینی قبایل ترکان را با قبایل استپی دیگری که در ساختار زندگی‌شان زنان قائل به تعدد زوجات بودند یکی گرفته باشند و یا به‌دلایل مختلفی ازجمله لطمه‌زدن به آبروی ترکان و شاخه‌های آن همه قبایل استپی را ترک در نظر گرفته باشند.

چنین سبک زندگی‌ای می‌توانست مشکلاتی را هم در پی داشته باشد. درنتیجه، برای برقراری روابط جنسی، برادران به‌نوبت پیش زن می‌رفتند و هر بار با گذاشتن لباس خود در کنار در، بقیه برادران را متوجه حضور خود می‌کردند. هم‌چنین هر بچه‌ای که به‌دنیا می‌آمد متعلق به برادر بزرگ‌تر بود (ibid.: 140; Channes 2016: 179). در قبیله یه-دآها (Ye-da) نیز مانند ایتاها برادران یک همسر مشترک داشتند. همسر مردی که برادر نداشت شاخ بر سر نمی‌گذاشت و تعداد شاخ‌ها نشان‌دهنده تعداد برادران بود (Eberhard 1996: 105-106). ازدواج چند برادر با یک زن در میان هپتال‌ها یا هون‌های سفید نیز وجود داشت. در میان هون‌ها، زنان مردانی که بدون برادر بودند سربند تک‌شاخ می‌پوشیدند. این تک‌شاخ نشانه تک‌همسری آن زن محسوب می‌شد. در میان هون‌ها نیز رسم گذاشتن شاخ بر سر به‌ازای هر شوهر جریان داشت (Kapusuzoğlu 2015: 517). این رسم در میان افراد هوآ-گوآو (Hua-guo)، که یکی دیگر از اقوام استپی شمال چین بود، نیز وجود داشت و زنان به‌نشانه هر همسر شاخ گاوی از چوب حکاکی شده را، که با طلا تزئین شده بود، بر سر می‌گذاشتند (Eberhard 1996: 99).

۷. طلاق

مانند ازدواج، طلاق نیز در فرهنگ استپی وجود داشت، هرچند رواج آن نسبت به ازدواج خیلی کم‌تر بود. به‌طور طبیعی، زن و شوهر زمانی که به مشکلی غیرقابل حل برمی‌خوردند از هم جدا می‌شدند. البته، طلاق به این راحتی نبود و برای اجرای آن قوانین خاصی وجود داشت که یکی از آن‌ها پس دادن قالین یا پس گرفتن جهیزیه بود. بعضی محققان معتقدند در فرهنگ ترک‌های

قدیم، بیوه‌ها بیش‌تر کسانی بودند که شوهرشان مرده بود و نه آنانی که طلاق گرفته بودند. این مطلب نشان‌دهنده آن است که طلاق در فرهنگ قدیم ترک‌ها رواج چندانی نداشت (-İzgi 1973: 155). باین‌حال، در کتاب لغت محمود کاشغری، واژه «تول اوراگوت» (tul uragut) به‌معنی زن بیوه آمده و در ضرب‌المثلی آمده است که بیوه‌بودن زن بهتر از داشتن شوهری است که همیشه به او ناسزا می‌گوید (Kaşgarlı 2021: 566). در این ضرب‌المثل نیز طلاق یک امر معمولی به‌نظر می‌آید. حتی از این ضرب‌المثل معلوم است که اگر زن به‌وسیله شوهرش مورد بی‌احترامی قرار می‌گرفت، می‌توانست از او جدا شود. این نکته جالب است که اویغورها برای زنان بیوه مرحمت قائل بودند و البته از ازدواج با آن‌ها امتناع می‌کردند (-Radloff 1954: 128-129; Maksudi Arsal 1947: 311). احمد تاش‌آغیل درباره این موضوع برداشت اشتباهی کرده و گمان برده شاید نزد آنان زنان باکره برای ازدواج ارزش بیش‌تری داشتند (Taşağıl 2013: 116). اگر این‌طور بود، زنان بیوه نمی‌توانستند ازدواج دیگری کنند، درحالی‌که در دولت و قبایل دیگر ترک چنین موردی به‌چشم نمی‌خورد. شاید بتوان دلیل این را در دین ماننی و بودا جست‌وجو کرد، چراکه این ادیان نسبت به زنان نظر مثبتی نداشتند. همه این‌ها درحالی است که در کتاب کاشغری واژه «تون بگ» (Tun beg) برای شوهر اول یک زن (Kaşgarlı 2021: 568) به‌کار رفته است. وجود چنین واژه‌ای نشان می‌دهد که زنان بیوه می‌توانستند دوباره ازدواج کنند. علاوه‌براین، در کتاب کاشغری می‌توان نمونه‌های دیگری درباره طلاق پیدا کرد. برای مثال، «بوش اوراگوت» (boş uragut) به زنی گفته می‌شد که طلاق داده شده بود (ibid.: 114). در این کتاب، جملاتی مانند «اوراگوت بوشندی» (uragut boşandı) به‌معنای زن طلاق گرفت یا «اول اوراگوت بوشاتتی» (oluragut boşattı) به‌معنای او زن را طلاق داد (ibid.: 115) آمده که نشان می‌دهد طلاق می‌توانست هم از طرف زن و هم از طرف مرد انجام شود.

طلاق‌دادن یا طلاق‌گرفتن شامل قواعد خاصی بود که باید پیش‌از آن انجام می‌شد. در صورتی‌که شوهر با فردی به‌جز همسرش رابطه جنسی داشت، یا با او بدرفتاری می‌کرد، یا ناتوانی‌اش اثبات می‌شد زن می‌توانست او را طلاق بدهد. ولی مرد برای طلاق‌دادن شرطی معین نداشت. اگر از طرف داماد مشکلی پیش می‌آمد، نمی‌توانست قالین را پس بگیرد و مجبور بود جهیزیه زن را هم پس بدهد، اما اگر مشکل از طرف زن بود، باید قالین را پس می‌داد (Maksudi Arsal 1947: 337). در این‌جا، حقوق زنان تا حدودی رعایت شده است. درواقع، حقوق هر دو طرف نیز حفظ شده است، چراکه هم زن هم مرد در زمان طلاق مجبور می‌شدند از حق جهیزیه و قالین منصرف شوند؛ بنابراین، تنها زن نبود که تاوان این طلاق را پس می‌داد.

کاشغری به مواردی که زن در نتیجه طلاق باید جهیزیه خود را پس می‌داد نیز به شکل‌های مختلف اشاره کرده که این موارد از آن جمله است: «اوراگوت باشین یولدی» (uragut başın) (yuldi به معنی زن سرش را نجات داد، زن در مقابل جهیزیه از شوهرش جدا شد (Kaşgarlı 2021: 701). «اوراگوت یولندی» (uragut yulundı) به معنی زن جهیزه خود را با طلاق دادن شوهر خود بخشید (ibid.: 703). این موارد نشان می‌دهند که درخواست طلاق از سوی زن مطرح و او در نتیجه انجام طلاق، جهیزیه‌اش را به شوهرش بخشیده بود.

۸. نتیجه‌گیری

چنانچه گذشت، نویسندگان این جستار با درپیش گرفتن رویکردی توصیف‌محور به دنبال مشخص کردن کیفیت ازدواج و قواعد مربوط به آن در جوامع استپی آسیای مرکزی در دوران پیشااسلامی برآمدند. از این رو، پیش از هرچیز جغرافیای استپی آسیای مرکزی و شرایط زندگی جوامع ساکن در این ناحیه مشخص شد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که برای درک بهتر ازدواج در این جوامع باید آن‌ها را در بستر نهاد خانواده و پیوندی که این نهاد با واحدهای اجتماعی بزرگ‌تر (مثلاً قبیله) داشت بررسی کرد. از این رو، ازدواج‌های درون‌گروهی، برون‌گروهی، و سیاسی به عنوان مهم‌ترین انواع ازدواج مورد بررسی قرار گرفته و مشخص شد که در ازدواج‌های درون‌گروهی، منافع اقتصادی و در ازدواج‌های برون‌گروهی، که ازدواج‌های سیاسی را نیز شامل می‌شد، منافع سیاسی مهم‌ترین انگیزه بود. علاوه بر این موارد، با تمرکز بر سنت لویرات و سنت قالین به عنوان دو مورد از مهم‌ترین سنت‌های ازدواج نزد جوامع استپی آسیای مرکزی مشخص شد که شیوه زندگی مردمان آن نواحی، که موجب اهمیت مسائل مادی می‌شد، نقش مهمی در رواج این سنت‌ها داشت. پایان مقاله به بررسی مسئله تعدد زوجات و طلاق اختصاص یافت. براساس یافته‌های این پژوهش می‌توان ادعا کرد که تعدد زوجات نزد تمامی جوامع مورد نظر به طور یکسان رواج نداشت و بیش‌تر تابع موقعیت اقتصادی مرد بود. طلاق نیز اگرچه چندان رایج نبود، اما بسته به نوع اختلافات زن و مرد کیفیت متفاوتی داشت؛ هرچند هنجارهای جوامع استپی موجب شده بود که هنگام طلاق، حقوق هر دو طرف رعایت شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. مردمانی ترک که در نتیجه اختلاط اویغورها و تنقوزها به وجود آمدند (Radloff 1954: 135).

ازدواج و قواعد آن در جوامع استپی آسیای ... (نوها ت مویان و حسن حضرتی) ۲۹۱

۲. قبیله‌ای که در مناطق استپی نزدیک سکونتگاه ترکان زندگی می‌کردند و از لحاظ فرهنگی به شدت تحت تأثیر ترکان بودند. در منابع، آن‌ها را ترک به حساب آورده‌اند (Eberhard 1942: 84).
۳. اقوامی از ترکان ساکن شمال چین که در ۳۴۷ م پای در عرصه تاریخ گذاشتند و پیش از انقراض در ۴۶۹ م امپراتوری قدرت‌مندی ایجاد کرده بودند (برای اطلاعات بیش‌تر، بنگرید به Yılmaz ve Çataloluk 2019: 2556-2588).
۴. قومی از اسلاف مغولان که در سده اول پیش از میلاد در شرق سکونتگاه هون‌ها سکونت داشتند (Eberhard 1996: 48).
۵. مردمانی استپ‌نشین که در فرغانه امروزی ساکن بودند (Eberhard 1942: 144).
۶. از قبایل کوچ‌نشین استپ‌های آسیای مرکزی (Şeşen 2010: 73).
۷. از قبایل استپ‌نشین که هم‌زمان با اوایل دوره گوک‌ترک‌ها (قرن چهارم و پنجم میلادی) در قزاقستان امروزی ساکن بودند (برای اطلاعات بیش‌تر، بنگرید به Taşağıl 2014: 311-322).
۸. از ترکان هون که در حوالی منطقه ارخون ساکن بودند (Eberhard 1996: 78).
۹. گروهی از هون‌های کوچ‌نشین آسیای مرکزی که از شمال به جنوب کوچ می‌کردند و با نام تو- با (To-ba) هم خوانده می‌شدند (Eberhard 1996: 79).
۱۰. خاقان دومین سلسله گوک‌ترک که بین سال‌های ۶۹۲-۷۱۶ م حکومت کرد (برای مطالعه بیش‌تر، بنگرید بنگرید به Taşağıl 1993: 51-70).
۱۱. گروهی از ساکنان مناطق استپی آسیای مرکزی که از لحاظ فرهنگی با ترکان مشابهت داشتند (Eberhard 1996: 105).
۱۲. از اقوام کوچ‌نشین استپ‌های آسیای مرکزی که منشأ آن‌ها معلوم نیست (Eberhard 1996: 100).
۱۳. از قبایل ترک استپی که بین سال‌های ۶۵۹-۷۶۶ م در آسیای مرکزی ساکن بودند (Taşağıl 2004: 33).
۱۴. این رسم امروزه در کشور ترکیه با عنوان "Başlık Parası" و در میان آذری‌های ایران با عنوان «باشلیق» هم‌چنان جریان دارد.
۱۵. از قبایل کوچ‌نشین استپ شمال تبت که در ۶۶۳ م از بین رفتند (Eberhard 1996: 103).
۱۶. گروهی از کوچ‌نشینان مناطق استپی آسیای مرکزی که منشأ آن‌ها مشخص نیست.

کتاب‌نامه

- ابن فضلان، احمد بن فضلان (۲۵۳۵)، *سفرنامه ابن فضلان*، ترجمه سیدابوالفضل طباطبایی، تهران: شرق.
- راوندی، محمد بن علی (۱۳۶۴)، *راحة الصدور و آية السرور در تاريخ آل سلجوق*، به تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.

فضل الله همدانی، خواجه رشیدالدین (۱۳۸۶)، *جامع التواریخ (تاریخ آل سلجوق)*، به تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.

- Ahmetbeyoğlu, A. (1990), *Grek Seyyahı Priskos (V. Asır)'a Göre Avrupa Hunları*, Yayınlanmamış Yüksek Lisans Tezi, İstanbul: İstanbul Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü.
- Arat, R. R. (1964), "Eski Türk Vesikaları", *Türk Kültür Araştırma Dergisi*, vol. 1, 1-37.
- Barthold, V. V. (2010), *Orta Asya Tarih ve Uygarlık Çev: Ahsen Batur*, İstanbul: Selenge.
- Carpini, J. de P. (2000), *Moğol Tarihi ve Seyahatname*, Çev: Ergin Ayan, Trabzon: Derya.
- Deer, J. (1954), "İstep Kültürü, Çev: Şerif Baştav", *DTCF Dergisi*, Cilt. 12, no. 1-2, 159-176.
- Eberhard, W. (1941), "Eski Çin Kültürü ve Türkler", *Çığır*, no. 99, 19-29.
- Eberhard, W. (1942), "Çin Kaynaklarına Göre Orta ve Garbi Asya Halklarının Medeniyeti", Çev: Mecdud Mansuroğlu, *Türkiyat Mecmuası*, Cilt. 7, 125-191.
- Eberhard, W. (1996), *Çin'in Şimal Komşuları* (Çev: Nimet Uluğtuğ), Ankara: Türk Tarih Kurumu.
- Ergin, M. (2009), *Orhun Abideleri*, İstanbul: Boğaziçi.
- Esin, E. (1991), "Katun (Türk Kadını'na Dair)", *Erdem*, Türk Tarih Kurumu, Cilt. 7, no. 20, 471-483.
- Esin, E. (2001), *Türk Kozmolojisine Giriş*, İstanbul: Kbalcı.
- Fındıkoğlu, Z. (1945), *Türk Aile Sosyolojisi*, İstanbul: İstanbul Üniversitesi Hukuk Fakültesi Mecmuası.
- Gan, L. (2000), "Göktürklerde Gelenekler ve Dini İnançlar", *Türk Dünyası İncelemeleri Dergisi*, no. 7, 361-374.
- Golden, P. B. (2020), *Türk Halkları Tarihine Giriş, Ortaçağ ve Erken Yeniçağ'da Avrasya ve Ortadoğu'da Etnik Yapı ve Devlet Oluşumu*, Çev: Osman Karatay, Ötüken, İstanbul.
- Gökalp, Z. (1991), *Türk Uygarlığı Tarihi*, Haz: Yusuf Çotuksöken, İstanbul: İnkılap.
- Grousset, R. (1980), *Bozkır İmparatorluğu: Attila, Cengiz Han, Timur*, Çev: Mehmet Reşat Uzman, İstanbul: Ötüken.
- Has Hacıp, Y. (2019), *Kutadgu Bilig*, Haz: Muzaffer Tunçel, Ankara: Gençlik Spor.
- İnan, A. (1948), "Göçebe Türk Boylarında Evlâtlık Müesseseleriyle İlgili Gelenekler", *Dil Tarih-Coğrafya Fakültesi Dergisi*, Cilt. 6, no. 3, 127-137.
- İzgi, Ö. (1978), "XI. Yüzyıla Kadar Orta Asya Türk Devletleri'nin Çin'le Yaptığı Ticari Münasebetler", *Tarih Enstitüsü Dergisi*, 87-106.
- İzgi, Ö. (1989), *Çin Elçisi Wang yen-te'nin Uygur Seyahatnamesi*, Ankara: Türk Tarih Kurumu.
- İzgi, Ö. (1973-1975), "İslamiyetten Önceki Türklerde Kadın", *Türk kültürü araştırmaları*, Yıl: XI-XII-XIII-XIV, Ankara, 145-160.
- Kafesoğlu, İ. (2015), *Türk Milli Kültürü*, İstanbul: Ötüken, 39, Baskı.
- Kapusuzoğlu, G. (2015), "Çin Kaynaklarına Göre Türk Kültür Çevresinde Evlenme ve Cenaze Gelenekleri", *Tarih Araştırmaları Dergisi*, Cilt. 34, no. 58, 507-522.
- Kaşgarlı, M. (2021), *Divan-ü Lugat-it-Türk*, Haz: Fuat Bozkurt, İstanbul: Salon.

ازدواج و قواعد آن در جوامع استپی آسیای ... (نوهات مویان و حسن حضرتی) ۲۹۳

- Kırilen, G. (2015), *Çin 'de Afyon Savaşları*, Ankara: Gece Kitaplığı.
- Maksudi Aarsal, S. (1947), *Türk Tarihi ve Hukuk*, İstanbul: İstanbul Üniversitesi Hukuk Fakültesi.
- Mau-Tsai, L. (2006). *Çin Kaynaklarına Göre Doğu Türkleri*, Çev: Ersel Kayaoğlu ve Deniz Banoğlu, İstanbul: Selenge.
- Nemeth, G. (1982), *Attila ve Hunları*, Çev: Şerif Başstav, Ankara: Dil ve Tarih- Coğrafya Fakültesi.
- Onat, A., S. Orsoy, ve K. Ercilasun (2004), *Çin Kaynaklarına Göre Han Hanedanlığı Tarihi*, Ankara: TTK Yayınları.
- Orkun, H. N. (1994), *Eski Türk Yazıtları*, Ankara: Türk Dil Kurumu.
- Ögel, B. (1971), *Türk Kültürünün Gelişme Çağları*, İstanbul: Devlet Kitapları.
- Ögel, B. (1988), *Türk Kültürünün Gelişme Çağları*, İstanbul: Türk Dünyası Araştırmaları Vakfı.
- Özdener, K. S. (1988), "İslam Öncesi Türklerde Kadının İctimai Yeri", *Sosyoloji Konferansları*, no. 22, 225-235.
- Paul Roux, J. (1989 a), "Orta Çağ Türk Kadını: I. Oymayazı Metinlerine Göre Kadın", *Erdem*, Cilt. 5, no. 3, 199-226.
- Paul Roux, J. (1989 b), "Orta Çağ Türk Kadını: Türk Kadını Hakkında Orta Çağ Bilgileri", *Erdem*, Cilt. 6, no. 18, 693-724.
- Radloff, W. (1954), *Sibirya'dan I*, Çev: Ahmet Temir, İstanbul: Maarif.
- Rasonyi, L. (1993), *Tarihte Türklük*, Ankara: Türk Kültürü Araştırma Enstitüsü.
- Şeşen, R. (2010), *İbn Fadlan Seyahatnamesi ve Ekleri*, İstanbul: Yeditepe.
- Taşagıl, A. (1993), "Kapgın Kaan", *Belleten*, Cilt. 57, no. 218, 51-70
- Taşagıl, A. (1999), *Göktürkler II*, Ankara: Türk Tarih Kurumu.
- Taşagıl, A. (2003), *Göktürkler I*, Ankara: Türk Tarih Kurumu.
- Taşagıl, A. (2004), *Göktürkler III*, Ankara: Türk Tarih Kurumu.
- Taşagıl, A. (2013), *Kök Tengri'nin Çocukları*, İstanbul: Bilge Kültür Sanat Yayınları.
- Taşagıl, A. (2014), *FSM İlmi Araştırmalar İnsan ve Toplum Bilimleri Dergisi*, Cilt. 3, 311-322.
- Tekin, T. (1994), *Tunyukuk Yazıtı*, Ankara: Simurg.
- Von Gabain, A. (1944), "Köktürklerin Tarihine Bir Bakış", Çev: Saadet Ş. Çağatay, *Ankara Üniversitesi Dil ve Tarih-Coğrafya Fakültesi Dergisi*, Cilt. 2, no. 5, 687-695.
- Yılmaz, H. ve Ç. Osman (2019), *Akademik Tarih ve Düşünce Dergisi*, cilt. 6, no. 4, 2556-2588.

